

دانی که چیست دولت

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن
در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن
فرصت شمار صحبت کز این دوراها منزل
چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

امیدوارم دوستان و عزیزان در این روزها و شبهای مبارک، تجارب کبوترانه نیکویی را نصیب برده باشند. اگر در تپش باغ خدا را دیدید، لطفاً مرا هم یاد کنید و بگویید ماهی حوضم کم آب است...
دو روز پیش از سفر اخیرم به امریکا، از دوستان نزدیک شنیدم که استاد محترم، مصطفی ملکیان، چند روزی به تورنتو خواهند آمد؛ خائف بودم که مبدا ایشان در این ایام بیایند و بروند و توفیق دیدارشان را پیدا نکنم. خوشبختانه چنین نشد و دیروز در منزل یکی از دوستان عزیز، پس از ۶،۵ سال دیدارمان تازه شد. بیش از سه ساعت با یکدیگر گفتگو کردیم. حقیقتاً اوقات خوش و مغتنم و روح نوازی بود، گذر زمان را حس نکردم؛ آنقدر گفتنی و شنیدنی در میان بود که نفهمیدم چگونه این ساعات سپری شد....

در دهه هفتاد شمسی، روزگاری که «کیان» می خواندم و با اهالی کیان نشست و برخاست داشتم، از طریق مجله «نقد و نظر»، با نام و نظرات مصطفی ملکیان آشنا شدم؛ اولین بار سال ۷۸ شمسی و پس از هجرت ایشان از قم به تهران، در منزلشان، خدمت جناب ملکیان رسیدم. پس از آن تا روزگاری که برای ادامه تحصیل، عازم انگلستان شدم، مکرراً به مناسبت های گوناگون در محافل مختلف خدمت ایشان می رسیدم: تنها یا به اتفاق دوستان همدل. در این دیدارها، بسیار آموختم و از فضل سرشار و دقت نظر و حدت ذهن و سلوک اخلاقی ایشان، حظ معرفتی و معنوی فراوان بردم. خرسندم که مقالات ایشان تحت عنوان «معنویت؛ گوهر ادیان» که در کتاب «سنت و سکولاریسم» منتشر شد، ابتدائاً به صورت سخنرانی، ۱۶ سال پیش در مؤسسه «معرفت و پژوهش» برگزار گشت و من میزبان شان بودم.

پس از بازگشت از انگلستان نیز به تفاریق خدمت ایشان می رسیدم. جناب ملکیان از سر لطف، تا کنون در جلسات رونمایی و نقد و بررسی چهار کتاب من شرکت کرده و سخن گفته اند: «در باب روشنفکری دینی و اخلاق»، «زبان و تصویر جهان»، «در سپهر سپهری» و «فلسفه لاجوردی سپهری». در دو جلسه اول در خدمت شان بودم، در دو جلسه دیگر که در سالیان اخیر برگزار شده، ساکن تورنتو گشته و از دور نظاره گر جلسات بوده ام.

نیازی به تذکار نیست که مصطفی ملکیان از روشنفکران و متفکران مهم و تاثیرگذار دو دهه اخیر ایران است؛ به رغم ملاحظات انتقادی ای که درباره آراء و نظرات ایشان داشته و آنها را از سر حقیقت طلبی در برخی از مقالات و مصاحبه ها و دوره بیست جلسه ای «ملکیان شناسی» در سالیان اخیر منتشر کرده ام، خوشبختانه رابطه عمیق دوستانه ما به قوت خویش باقی است، که «حقیقه مهر بدان نام و نشان است که بود».

در دیدار دیروز، از اسپینوزا و شوپنهاور و ویتگنشتاین و سپهری تا سیمون وی و شوایتزر و اکهارت توله و آیزایا برلین سخن رفت؛ از «تنهایی معنوی» و «حزن طویل» به روایت عطار تا «آشتی با خود» و مسابقه دادن با خویشتن. علاوه بر این، اشارات ایشان به برخی از احوالِ اگزستانسیل خود، برایم عبرت آموز و دل‌انگیز بود.

از دیروز، کثیری از خاطرات هجده‌ساله با جناب مصطفی ملکیان در ذهن و ضمیرم زنده شده است. اکنون که این سطور را می‌نویسم، هنوز طعم گوارای دیدار دیروز را زیر دندان‌هایم احساس می‌کنم؛ تو گویی به سبکیِ پر رسیدم و همنورد افقهای دور گشتم و به خلوت ابعاد زندگی رفتم و «کودکی شور آبها» را دیدم و «ارتباط گمشدهٔ پاکی» را تجربه کردم و آرامش و طمانینهٔ دل‌انگیزی را در عمق جان چشیدم.

در دیدار دیروز، ذکری از کتاب «حریم علف‌های قربت: سلوک معنوی در روزگار کنونی» من که تا چند روز دیگر توسط نشر «اچ اند اس» در لندن منتشر می‌شود هم رفت؛ این حسن تصادف را به فال نیک می‌گیرم. خرسندم که آقای ملکیان هم، نظیر من، ارتباط روحی و ثیقی با سپهری داشته، ویتگنشتاین و اسپینوزا را عمیقاً دوست دارند...